نقد نظر
شماره پنجم
اسفند ۱۴۰۴
۴

گفتمان نقد، ضرورت علوم باستان‌شناسی و تاریخ

فریدون آورزمانی
عضو هیئت علمی پژوهشکدهٔ نظر، تهران، ایران.

افسانه‌پردازی، آفت حقایق باستانی

دنیـای باسـتانی، بـه دلیـل در دسـترس نبـودن و تعلـق بـه دوران سـنت، اسـتعداد آن را دارد تـا از طریـق افسـانه‌های خیالـی وصـف شـود. علـوم تاریـخ و باستان‌شناسـی بـه مـدد بهره‌گیـری از روش‌هـای علمـی و منطـق عقلانـی می‌تواننـد پـرده از حقایـق باسـتانی برگرفتـه و تجربـه گذشـتگان را بـا نزدیکتریـن وصـف بـه واقعیـت آن پیـش روی انسـان امـروز قـرار دهنـد. لـذا هـدف ایـن علـوم را نمی‌تـوان تنهـا وصـف تمـدن پیشـینیان دانسـت؛ بلکـه علـوم تاریـخ و باستان‌شناسـی، معیـار انسـان امـروز در کاربردی‌کـردن آنهـا در رونـد توسـعه جامعـه اسـت.

در رونـد شـناخت تجربـه تمدن‌هـای قدیـم، عـلاوه بـر دسـترس نبـودن اطلاعـات شـفاف، رواج افسـانه‌های خودبنیـاد مانـع مهـم دیگـر اسـت کـه پالایـش آنهـا بـه مـوازات شـناخت تمدن‌هـا ضـروری اسـت. ورود بـه عرصـه باورهـای رایـج تاریخـی و باستان‌شناسـی بمنظـور پالایـش آنهـا، تنهـا از طریـق نقدعلمـی میسـر اسـت. نمی‌تـوان بـدون طـرح و نقـد افسـانه‌های رایـج در حـوزه ایـن علـوم، صحـت و سـقم آنهـا را ارزیابـی کـرد.

اگرچـه نقـد مشـهورات تاریخـی و باستان‌شناسـی مسـبوق بـه سـابقه اسـت، امـا دقـت در ادبیـات روشـنگرانه باسـتانی و تاریخـی نشـان می‌دهـد کـه گفتمـان نقـد نـه بـه عنـوان یـک ضـرورت دانـی بـا شـیوه علمـی، بلکـه بعنـوان یـک سـلیقه و ترجیـح شـخصی مـورد توجـه بـوده اسـت. واضـح اسـت کـه بـدون پالایـش عرصـه ایـن علـوم از باورهـای نادرسـت، امـکان ورود بـه افق‌هـای جدیـد و کشـف حقایـق تاریخـی بشـدت ضعیـف می‌شـود.

Email : f.avarzamani@yahoo.com
نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۵): ۹ ـ ۴ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.4]

افسانه‌های مشهور باستانی از یک سو موجب انحراف محققان از بررسی بی‌طرفانه موضوع می‌شود و از سوی دیگر با نمایش دروغین حقیقت، ضرورت کاوش و کشف زوایای مفید و کاربردی دنیای باستان را از میان می‌برند. لذا رواج گفتمان نقد در علوم باستان‌شناسی و تاریخ، علی‌الخصوص که ناظر بر روشنگری مشهورات سست‌پایه باشد، مقدمه ضروری برای «فایده‌مند» کردن این دانش‌هاست.

نقد یک افسانه مشهور

یک عقیده مشهور آن است که شهر دامغان همان شهر صددروازه است. در حالی‌که این ادعا به اتکای شواهد معقول و روایت‌های تاریخی، به نظر نادرست می‌آید.

برخی از پژوهشگران، دامغان کنونی را همان شهر هِکاتُم‌پیلُس (صددروازه) دورهٔ پارت‌ها دانسته‌اند (مینورسکی، ۱۳۴۲: ۲۳۹)؛ به عقیدهٔ بعضی دیگر، هکاتم‌پیلس در ۳۲ کیلومتری غرب دامغان جای داشته است. این شهر از زمان اشک اول، بنیان‌گذار سلسلهٔ پارتیان، به‌عنوان یکی از پایتخت‌های این سلسله برگزیده شده بود (دیاکونف، ۱۳۴۶: ۲۶۶). در سال‌های پایانی سدهٔ ۲ ق.م. شاهان اشکانی با صدور ابریشم چین از راه ایران به بین‌النهرین، سوریه، و از آنجا به یونان و روم موافقت نمودند. دامغان از شهرهایی بود که بر سر این راه قرار گرفته بود (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۰: ۲۳۴). دامغان (هکاتم‌پیلس) در زمان ساسانیان به‌صورت چهارراهی درآمده بود که از آنجا راه‌هایی به سوی شهرهای دیگر مانند توس، استراباد، هرات و دیگر جاها می‌رفت. اینکه یونانیان این شهر را صددروازه نامیده‌اند، به‌راستی چنین نبوده است؛ بلکه چون از اینجا راه‌های گوناگونی به سرزمین‌های دیگر آغاز می‌شد و نیز به سبب بزرگی آن، صددروازه (هکاتم‌پیلس) نامیده شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸۲۹).

اطلاق نام صددروازه[۱] به این شهر اشکانی بر جای و استوار نیست. زیرا تعداد دروازه‌های زیاد باعث نفوذ دشمن بداخل شهر می‌شده و از آن گذشته برای حفاظت این دروازه‌ها، اگر برای هر یک از آنها صد جنگجوی مدافع قرار می‌دادند، باید ده‌هزار جنگجو از دروازه‌ها دفاع می‌کردند؛ که این مسئله با هیچ منطقی قابل توجیه نیست. در این ناحیه، شهر اشکانی دیگری نیز وجود داشته که غیر از صددروازه بوده و مردم محلی آن را بنام «قوشه[۲]» یعنی قومس کوچک می‌نامند که امروزه نیز پس از هر طوفان در آنجا مردم محلی نمونه‌های سکه اشکانی و سایر آثار مربوط به آن دوره را جمع‌آوری می‌کنند[۳].

مرور و تعمق در امثال مطالب فوق ما را به این نتیجه می‌رساند که شهر صددروازه در محلی که مورخان قدیمی و باستان‌شناسان خارجی و ایرانی نوشته‌اند واقع نبوده است، زیرا :

۱. ناحیه‌ای طوفان‌گیر،که آثار بر جای مانده از آن وسعت نسبتاً محدودی دارد، نمی‌تواند شهر وسیع و گسترده صددروازه باشد.

۲. «ایزیدور خاراکسی»، جغرافی‌دان و مورخ قرن اول قبل از میلاد که ایستگاه‌های پارتی را با دقت زیادی نوشته، از شهر صددروازه سخن به میان نیاورده است.

۳. در کاوش‌های علمی باستان‌شناسان در محل شهر صددروازه آثار اشیاء و از همه مهمتر شالوده حصار صددروازه کشف نشده است.

در نتیجه می‌توان گفت شهری با این وسعت و شهرت در ناحیه مذکور وجود نداشته و باید محل صددروازه را بصورت شهر گمشده در بخش دیگری از سرزمین ایران جستجو کرد.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.4]

شـهر صـددروازه بـه نوشـته نویسـندگان دوران کهـن در اوج شـکوفایی خـود حـدود ۲۸ کیلومتـر مربـع وسـعت داشـته اسـت. تعـدادی از نویسـندگان آن دوران از جملـه «اسـترابون»، «پولینیـوس» و «بطلیمـوس» از ایـن شـهر بنـام شـهر سـلطنتی اشـکانیان یـاد کرده‌انـد. شـهر صـددروازه در مسـیر «جـاده ابریشـم[۴]» قـرار داشـته پـس بایـد شـهر صـددروازه را در مسـیر ایـن جـاده مهـم اقتصـادی و اسـتراتژیک جسـتجو کـرد. ایـن ویژگـی باعـث مـی شـود کـه از وسـعت مسـافت و ناحیـه جسـتجو کاسـته شـود.

گمانه‌های پشتیبان نقد

از پنجـاه سـال پیـش علاقـه مفرطـی بـه دیـدن آثـار باسـتانی کهـن ایـران را داشـتم و در هـر فرصتـی بـرای دیـدن بـه نواحـی مختلـف ایـران سـفر می‌کـردم. در یکـی از ایـن بررسـی‌ها بـرای دیـدن «قلعـه ایـرج» کـه در حوالـی شهرسـتان ورامیـن قـرار دارد، رفتـم و بـا دیـدن آن بـه نظـرم رسـید کـه پاسـخ سـؤال فـوق یعنـی محـل شـهر صـددروازه را یافتـه‌ام. ایـن شـعر مولانـا جلال‌الدیـن در نظـرم آمـد :

جان ز نزدیکی و بیداری است گُم چون شکم پُر آب و لب خشکی چو خُم

ایـن قلعـه کـه بزرگتریـن اثـر خشـت و گِلـی در جهـان می‌باشـد، در تاریـخ ۱۱ شـهریور ۱۳۸۳ بـا شـماره ۹۸۳۵ به‌عنـوان یکـی از آثـار ملـی ایـران بـه ثبـت رسـیده اسـت[۵].
اولیـن مستشـرقی کـه از قلعـه ایـرج دیـدن کـرده و بشـرح آن پرداختـه «مـادام دیالافـوا» فرانسـوی می‌باشـد کـه شـرح و بررسـی او را از ایـن سـازه اسـتثنایی عینـاً از کتـاب سـفرنامه او نقـل می‌کنـم: «۱۶ ژوئـن قبـل از طلـوع آفتـاب بنـا بدسـتور مـا اسـبان زیـن شـده و حاضـر بودنـد و مـا بـه سـیاحت قلعـه قدیمـی ایـرج رفتیـم. ایـن بنـا بسـیار وسـیع و بشـکل مربـع مسـتطیل اسـت و بـا خشـت و گِل سـاخته شـده اسـت. دارای برج‌هـای دفاعـی اسـت کـه از یکدیگـر ماننـد دیواره‌هـای قطـور «خُرسـاباد[۶]» و «کـوی ونجیـک» سـاخته‌اند یعنـی خشـت‌های خـام را کـه هنـوز رطوبتـی داشـته بـا گِل روی هـم گـذارده و از اختـلاط آنهـا جِـرم متحدالشـکلی تشـکیل داده‌انـد. ایـن طـرز سـاختمان شـباهت بـه ابنیـه اسـلامی نـدارد و مسـلماً مـا در حضـور یـک بنـای ساسـانی هسـتیم کـه بسـی قدیمی‌تـر از بـرج و بـاروی شـهر «ری» می‌باشـد. البتـه اطلاعـات مـردم محلـی اشـکال مـا را رفـع نمی‌کنـد و در داخـل ایـن قلعـه هـم تپـه خرابـه‌ای نیسـت کـه بتـوان در آن کاوش نمـود و مدارکـی بدسـت آورد و تاریـخ بنـا را بـه تقریـب معیـن کـرد. مارسـل عقیـده دارد کـه ایـن قلعـه یکـی از اردوگاه‌هـای قدیمـی خنـدق‌دار بـوده اسـت، زیـرا کـه قنات‌هـای متعـدد آب صـاف و گوارائـی را از محوطـه داخـل ایـن قلعـه عبـور می‌دهنـد. در اطـراف ایـن قلعـه دیوارهـای متعـددی وجـود دارد کـه دیـروز آنهـا را از بـالای بـام مسـجد می‌دیدیـم و چـون ایـن بنـا در تپه‌هـای مرتفعـی سـاخته شـده و دارای چهـار بـرج عظیـم اسـت کـه دیواره‌هـای آن ضخامـت زیـادی دارنـد، چنیـن بـه نظـر می‌رسـد کـه بـرای یـک سیسـتم دفاعـی مسـتحکم بنـا شـده تـا از شـورش‌هایی کـه از اطـراف خراسـان بـه وقـوع می‌پیوسـتند جلوگیـری کننـد. یکـی از ایـن وسـائل دفاعـی کـه بهتـر از همـه محفـوظ مانـده در میـان دهکـده مجـاور وجـود دارد. ایـن بنـا بشـکل مربـع و از مصالـح خاکـی سـاخته شـده اسـت. تمایـل قابـل ملاحظـه‌ای کـه در نمـای خارجـی بـرج و بـاروی آن دیـده می‌شـود چنیـن بخاطـر

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.4]

می‌آورد که این بنا همانند معابد مصری که با سنگ می‌ساختند و از خاک‌ریز دامنه مصالح را بالا می‌بردند ساخته شده باشد. یعنی جرزهای قطوری با خشت خام ساخته و هر قدر ارتفاع آن زیاد می‌شده، از دامنه خاک‌ریز مصالح را به بالا می‌برده‌اند و بعد بنا را از زیر خاک در می‌آوردند. این قلعه دارای خندق عمیقی بود و راه زیرزمینی پوشیده‌ای هم داشته که در سایر بناها دیده نمی‌شود. برخی از اهالی محلی این بنا را قصر می‌نامند. قلعه ایرج احتمالاً و عمدتاً به عنوان پایگاه مرکزی برای عملیات نظامی در مناطق دیگر به‌ویژه مرزهای شمالی عمل می‌کرده، همچنین ممکن است برای آموزش‌های نظامی یا مجامع نظامی بکار می‌رفته است و مساحت آن در حدود (۲۰۰ هکتار) می‌باشد.» (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۲۴۲-۲۴۴).

در اولین بازدیدی که از این شهر باستانی در حدود پنجاه سال پیش داشتم، هنوز بخش‌هایی از خندق دور شهر وجود داشت که آثار آن در بادیدهای بعدی توسط عوامل طبیعی یا زارعین منطقه از میان رفته بود. در سطح این شهر با عظمت شبکه وسیعی از قنات‌ها ساخته شده که هنوز فرم و شکل واقعی آنها حفظ شده است. شاهدی که سایر مطالب گفته شده را در مورد اشکانی بودن این شهر تقویت می‌کند، کشف سکه‌های اشکانی بود. یکی از سالمندان آنجا به من گفت که این ملک به یکی از شاهزادگان قاجار سپرده شده بود و مالک آنجا می‌گفت: «اگر به جای دادن مالیات به صورت پول رایج، پول‌های قدیمی را هم بدهید قبول می‌کنم». نشانه‌هایی که می‌داد حاکی از آن بود که سکه‌های قدیمی متعلق به دوره اشکانیان بود. همچنین افراد دیگری از آن ناحیه که با آنها گفت‌وگوی دوستانه داشتم، مثلاً می‌گفتند: «پسر عمویم سکه‌هایی با این شکل و شمایل یافته و در تهران فروخته است». البته این شهر در دوره ساسانی و ادوار مختلف اسلامی نیز مورد استفاده و اسکان مخصوصاً برای سپاهیان بوده و امکان یافته‌شدن سکه‌های ساسانی و اسلامی دور از ذهن نیست، اما در بررسی‌ها و گرفتن آمار سکه‌های اشکانی مقام اول را دارند.

نتیجه

قلعه ایرج در شهرستان پیشوا و در نزدیکی روستای عسگرآباد قرار دارد. با توجه به ابهامات تاریخی در تعیین مکان شهر صددروازه، به عنوان یک فرضیه نوین در بررسی تاریخ آن، «قلعه-شهر ایرج» می‌تواند شهر صددروازه واقعی و مربوط به دوره اشکانیان باشد. علاوه بر شرح فوق، شواهد آثار و سکه‌های مکشوف در این سایت از دوره اشکانی مؤید این نظر است[۷].

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.4]



تصویر ۱. تصویر سکه‌هایی که در قلعه ایرج توسط یکی از کشاورزان محلی کشف و به نگارنده نشان داده شده است. ۱. بلاش اول (۷۸-۵۱م.)؛ ۲. مهرداد چهارم (۱۴۷-۱۱۷ م.)؛ ۳. بلاش دوم (۱۹۱-۱۴۷ م.)؛ ٤. بلاش سوم (۲۰۸-۱۹۱ م.). خوشبختانه پاتین (زنگ) روی سکه‌ها پاک نشده است. تصویر این سکه‌ها نشان می‌دهد که بیش از یک قرن و نیم اشکانیان در قلعه ایرج مستقر بوده‌اند. منبع: آرشیو نگارنده.

پی‌نوشت

۱. معمولاً عدد صد و چهل اعدادی مستند که بیانگر مبالغه به شمار می‌آیند، «هرودوت» مورخ یونانی در مورد شرح و تعریف شهر «بابل» نوشته: دو شهر شانزده فرسنگ طول داشته و حصار آن دارای صددرازه بود... شهر صد دروازه اشکانی هم از این قاعده مستثنی نیست و مفهوم آن به معنای شهری با دروازه‌های زیاد است. برای مثال در اوایل دوره قاجاریه که شناخت آثار باستانی ایران هنوز شکل و شمایلی بخود نگرفته بود «تخت جمشید» را چهل منار می‌گفتند. در حالی‌که فقط سیزده عدد از ستون‌های بلند این مکان بر جای و استوار بود و یا «دختر چهل گیسو» که در فرهنگ و افسانه‌های کهن ما آمده است یعنی دختری با موهای بلند و دسته دسته با بافته‌های متعدد می‌باشد.

۲. قوُشه، قومس (کوه مِس) نام باستانی شهر دامغان کنونی می‌باشد.

۳. این مسئله توسط زنده یاد «حسن مَجد» که مردی محقق و از اهالی محلی آن ناحیه بود، قوشه گفته شد.

۴. مسیر جاده ابریشم بطول ۶۴۰۰ کیلومتر از ایالت «کان سوی» چین آغاز شده و به سمرقند، بخارا، مرو، سرخس، نیشاپور، گرگان، جاجرم، ری و از آنجا به همدان، زنجان، اردبیل، تبریز و ایروان می‌رفت به طرابزون، بندری در «روم شرقی» پایان می‌گرفت.

۵. پس از انهدام ارگ بَم توسط زلزله که بنام بزرگ‌ترین بنای خشتی جهان به ثبت رسیده بود، اثر بعدی «قلعه ایرج» نیز بزرگترین بنای خشتی جهان می‌باشد.

۶. خُرساباد و کوی ونجیک خرابه‌های دو بنای باستانی در عراق امرزی می‌باشند که «سر هنری لایارد» باستان‌شناس معروف انگلیسی در آنجا به کشفیات ارزنده ای نائل شد.

۷. در آخرین باری که با این شهر افسانه‌ای دیدار کردم، حدد هفت سال پیش بود و قبل از بحران بیماری کرونا، که متأسفانه تمام سطح کف قلعه را «توت‌فرنگی» کاشته بودند و در بخش‌هایی نیز دامداری برقرار کرده بودند. پس از تذکر به آن افراد و گوشزد به آنها که این کارها خلاف قانون است که انجام داده‌اید، چند نفر از آنها با صندوق‌های پر از توت‌فرنگی که به‌عنوان ایجاد رابطه دوستانه و عاطفی می‌خواستند بطور مجانی به من اهداء کنند را با عذرخواهی از قبول هدایا خودداری کردم. در نهایت یکی از آنها گفت ما در اینجا سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌ایم که اگر از کارمان جلوگیری شود، فشار شدیدی بر ما و خانواده‌هایمان وارد می‌شود و این کار دور از مروت و عدالت می‌باشد. یکی از آنها بطور ضمنی گفت که از بعضی شوراها اجازه و اجاره دریافت کرده‌ایم؛ و در نهایت از پیگیری مسئله خودداری نموده و متأسفانه مدت هفت سال است که از شرایط حاکم در آنجا اطلاعی ندارم.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.4]

منابع

ـ اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۷۱). ، دُرر التیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان: تاریخ اشکانیان، به کوشش نعمت احمدی. تهران: انتشارات اطلس.
ـ دیاکونف، میخائیل میخائلوویچ. (۱۳۴۶). *تاریخ ایران باستان*، ترجمهٔ روحی ارباب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ـ دیالافوا، ژان. (۱۳۶۱). *سفرنامه*، ترجمه: بهرام فره‌وشی (همایون سابق). تهران: انتشارات خیام.
ـ سامی، علی. (۱۳۴۲). *تمدن هخامنشی*. شیراز
ـ کامبخش‌فرد، سیف‌الله. (۱۳۸۰). *آثار تاریخی ایران*، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
ـ مینورسکی. (۱۳۴۲). *حواشی و تعلیقات بر حدود العالم*، ترجمهٔ میرحسین شاه: کابل.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.4]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)